



15 اکتوبر 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

شرح مختصر پیرامون اعلامیه ای تحت عنوان: "کشف الحال نادر به قلم اعلیحضرت امان الله خان" (قسمت پنجم)

موضوع چهارم: در مورد تعیین صدراعظم

در اعلامیه آمده است: «در باب صدراعظم که اعتراض می‌کند که من مقرر نکردم، اینطور نیست که می‌نویسد. من در اول سلطنت خود صدراعظم اعتمادالدوله مرحوم را مقرر کردم. و ایشان مدتی با این عهده بودند ولی چون نتیجه مطلوب برای مملکت از آن حاصل نبود ایشان از آن عهده علیحده کرده شدند؛ ولی باز هم گاهی در غیاب من و گاهی با وجود حاضر بودن من، وزیر اول بی‌داشتن اسم صدراعظم بعضاً بنام وکیل مصروف این وظیفه بودند و چنانچه ایام وکالت محمد ولی خان که یک آدم صادق و خیرخواه و پاک نفس بود دلیل واضح است. باز در سال دوم یک موقع دوم را زیر امتحان گذاشتم که اگر خداوند بخواهد ادارهٔ صدارت عظماء صحیح شود و این بود که شیر احمد خان رئیس شورا را که مناسب و لایق این کار می‌دانستم مامور تشکیل کابینه نمودم و التوای تشکیل کابینه مربوط به این بود که چون در سال 1307 وکلای شورای ملی جمع می‌شوند، رئیس‌الوزراء یا از خود وکلا و یا به مشورهٔ وکلاء اشخاص کابینهٔ خود را انتخاب نماید».

در ارتباط با موضوع تعیین صدراعظم باید گفت: اولین قانون اساسی کشور یعنی "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" که بار اول در لویه جرگه منعقد جلال آباد در ماه حوت 1301 با اشتراک 872 در 73 ماده تصویب گردیده بود و در لویه جرگه 1303 منعقد پغمان باردیگر مورد غور قرار گرفت و پس از بعضی تعدیل‌های جزئی مجدداً از طرف لویه جرگه تائید شد، ماده ششم آن تصریح می‌کند که: «- امور مملکت به ذریعهٔ وزرای دولت که به ارادهٔ سنیة انتخاب و تعیین میشوند، اداره میشود و هرکدام وزراء مسئول امور متعلقهٔ شان شناخته میشوند. از این سبب ذات همایونی غیرمسئول میباشند». در ماده هفتم که بیانگر حقوق پادشاه است، از انتخاب صدار عظم تذکر رفته به این عبارت که: «- در خطبه‌ها، ذکر نام پادشاهی و ضرب سکه بنام پادشاه و تعیین رتب مناصب مطابق قوانین مخصوصه و اعطای نشان و انتخاب صدراعظم و دیگر هیئت وزراء و عزل و تبدیلی شان، تصدیق نظامات عمومی و اعلام مرعیت شان و محافظه و اجرای احکام شرعی و نظامیه و قوماندانی عمومی قوای عسکری افغانستان و اعلان حرب و عقد مصالحه و علی العموم معاهدات و عفو و تخفیف مجازات قانونیه عموماً، بالخصوصاً از حقوق جلیلهٔ پادشاهی شمرده میشوند». همچنان زیر عنوان وزراء در ماده بیست و پنجم آمده است که: «در افغانستان وظیفهٔ ادارهٔ حکومت مفوض است به هیئت وزراء و ادارهٔ مستقلة. در حین اجتماع هیئت وزراء ریاست مجلس را ذات ملوکانه ایفا مینمایند. اگر اثبات ذات شاهانه تشریف نداشته باشند، صدراعظم به وظیفهٔ ریاست می پردازد و اگر صدراعظم اثبات وجود نداشت، از جمله وزراء، وزیر اول وظیفه نیابت را اجرا میدارد».

با آنکه به فحوائی مواد فوق الذکر نظامنامه اساسی موجودیت صدراعظم وجه قانونی پیدا کرد، اما شاه امان الله قبل از آن حین رسیدن به سلطنت و حمایت سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله (پسر سردار سلطان محمدخان "طلائی") از شاه جدید، سردار مذکور را در آغاز سلطنت خود در سال 1298 ش (1919) را به مقام صدارت منصوب کرد. بعد از جنگ استقلال به دلیل شکست قوا در قندهار که سردار قوماندانی قوا را در آن جبهه بعهده داشت و نیز به دلیل اینکه سردار دارای افکار محافظه کارانه و مخالف نظام مشروطه بخصوص انکشاف معارف به شکل جدید بود، شاه امان الله غازی او را از وظیفه صدارت برکنار کرد. از آن به بعد خود شاه امور صدارت را نیز عهده گرفت. تا آنکه بعد از برگشت از سفر اروپا سردار شیر احمد خان (پسر سردار فتح محد خان از خانواده سردار زکریا خان و شوهر خواهر محمدنادر خان که خانواده "شیرزاد" منسوب به همین شخص می باشند) را که تا آنوقت در مقام های عالی دولت کار کرده و برای مدت چند سال رئیس شورای دولت بود، بحیث صدراعظم مؤظف تعیین کرد و از او خواست تا اعضای

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

کابینه خود را به شورای ملی جدید تشکیل که در لویه جرگه 1307 منعقد پغمان بار اول مطرح و نظامنامه آن مورد تأیید و تصویب آن لویه جرگه قرار گرفته بود، معرفی و رأی اعتماد بدست آورد، اما او از عهده اینکار بدر شده نتوانست و شاه امان الله غازی در جلسات بعد از لویه جرگه در قصر "استور" وزارت خارجه که در آن بیش از 600 نفر به شمول بزرگان دولت با خانم های شان و بعضی از اعضای کوردپلماتیک مقیم کابل اشتراک داشتند و درباره تصامیم گویا "انقلابی" خود به حضار معلومات میداد، در خطابه روز چهارم خود در آن مجلس (بروز 13 میزان 1307) ضمن بیان مطالب دیگر اعلام کرد و گفت که: «قبلاً شیر احمد خان رئیس شورای دولت را به حیث صدراعظم تعیین کرده بودم تا کابینه خود را تشکیل و برای شورای ملی معرفی دارد، اما چون موصوف موفق نشد تا افغانهای نخبه را شامل کابینه خود سازد، لذا خودم داوطلب اینکار میشوم و تشکیل کابینه را نموده و به شورای ملی معرفی میدارم». به نقل از لودیک آدامک، اعلیحضرت گفتار خود را در آن مجلس با چنین جملات خاتمه داد: «من پادشاه انقلابی هستم و آرزو دارم تا انقلاب را در هر جهت زندگی کشور خود به وجود آورم و از جمله مامورین دولت، کسانیکه بصورت شعوری جرأت نمیکند با من همکاری نمایند، باید از کارشان استعفی دهند». (آدامک، لودیک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، مترجم: پوهاند محمد فاضل صاحبزاده، چاپ دوم، پشاور، 1370، صفحه 195 - 196)

اینکه چرا شاه امان الله غازی برای مدت طولانی وظیفه صدارت را در جوار سلطنت بعهده گرفته بود، دلیلش را در لویه جرگه 1303 پغمان در برابر سؤال یکی از وکلاء گفت که چون خودم جوان هستم و نیروی کار دارم، چرا خود را به حیث پادشاه و ناظر بیطرف از کار دولت دور بگیرم، لذا با اشتیاق و افرمیتوانم بخوبی از عهده کار صدارت نیز برآیم. اما دلیل اصلی اینکار همانا پلانهای بود که اجرای آنرا در یک جامعه عنعنوی و محافظه کار و اعتماد به دیگران مشکل می دید و به همین دلیل بود که او در سه لویه جرگه (1301، 1303 و 1307) نقش فعال را که اساساً وظیفه رئیس حکومت یعنی صدراعظم بود، با حفظ مقام سلطنت پیش می برد و از پلانهای حکومت جداً دفاع میکرد و با وکلای لویه جرگه به مباحثه و استدلال می پرداخت. (کسانیکه علاقمند مطالعه جریان مباحثات در لویه جرگه باشند، میتوانند جزئیات مباحثات را در کتاب "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303" که به اهتمام برهان الدین کشکی در همان سال به نشر رسیده و سپس نایاب گردیده بود، اینجانب آنرا به سلسله در 28 قسمت در سال 2016 در وبسایت افغان جرمن آنلاین بازنشر کرده ام، مراجعه نمایند - کاظم)

موضوع پنجم: تشکیل حکومت خانوادگی

در ادامه فقره فوق الذکر اعلامیه این متن که یک واقیعت غیر قابل انکار میباشد، آمده است: «بی موقع نیست اگر من [امان الله] این سوال را بکنم که ممکن است يك برادر امیر، برادر دیگر صدراعظم و برادر دیگر وزیر حربیه و يك شوهر خواهر مدیر طلب گیر و دیگر شوهر خواهر معین دربار و بچه کاکا وزیر دربار و نواسه کاکا وزیر خارجه و بچه کاکا معین حربیه و شوهر دختر کاکا نائب الحکومه و يك برادر سفیر در ماسکو و برادر دیگر وزیر مختار لندن و بچه کاکا وزیر مختار پاریس و بچه ماما وزیر مختار در روم و خواهر زاده (اسدالله پسر ولینعمی شان اعلیحضرت شهید) سر سراوس باشد. آیا غیر از چپراسی گری جای دیگر برای دیگران می ماند؟ و آیا دعوی وطن خواهی و بی غرضی و حقوق شناسی و ملت پروری با این احوال سر می خورد؟»

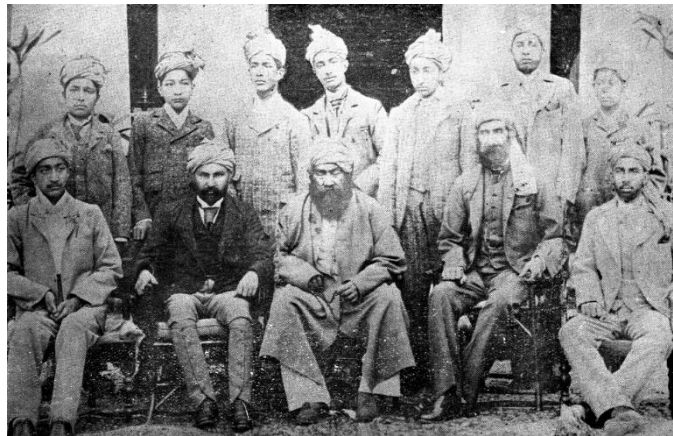
در فقره فوق به عمق ماهیت نظام در عصر نادرشاهی اشاره شده یکی از مشخصه های بارزی یعنی "حکومت خانوادگی" را بیان میکند که نظام برپایه های آن استوار بود. نگاهی به گذشته خانواده "سردار یحیی خان" میرساند که تبعید طولانی این خانواده در هند برتانوی برای مدت تقریباً 23 سال با چند خصوصیت مهم توأم بود که ممد راه آینده شان بسوی قدرت و سلطنت در افغانستان گردید: آنها به حیث یک اقلیت در سرزمین بیگانه همیشه در یک حلقه خانواده گی فشرده، با هم متحد و پرتفاهم و فارغ از رقابتهای درونی بار آمدند، فرزندان شان اکثراً در آن دیار چشم به دنیا گشودند، تعلیم دیدند و به زبانهای انگلیسی و اردو مسلط شدند و با تجدد و افکار عصری آشنا گردیدند؛ تقریباً همه جوانان شان از داخل خانواده آنهم فقط یک زن گرفتند و با خانواده های دیگر ارتباط و یا پیوند نیافتند که این وضع اتحاد و همبستگی شان را مستحکمتر ساخت. وقتی در افغانستان به قدرت رسیدند، یکی دیگر خود را حمایت و تقویت نمودند و برای ارتقای جمعی خود کوشیدند و به فرزند بزرگ خانواده یعنی محمد نادر خان همه برادران و پسران کاکا منتهای احترام و اطاعت را پیشه کردند. از اینجاست که شیوه سلطنت شان نیز یک سلطنت خانوادگی بود که تمام قدرت و مقام های بزرگ فقط در انحصار اعضای خانواده قرار داشت و منافع خانواده گی بالاتر از هر منفعت دیگر شمرده می شد.

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

محمد نادرشاه با آنکه به حیث یک شخص به سلطنت رسید، اما اوسلطنت را عطیة خداوندی برای همه خانواده خود میدانست که در اثر تلاشهای مداوم برادران و منسوبین خانواده، همه باهم به آن دست یافته بودند. روی این ملحوظ اولین هدف محمدنادرشاه استحکام پایه های سلطنت خانوادگی بود، به این زعم که قدرت دولت باید همه در دست و اختیار انحصاری اعضای خانواده او قرار گیرد و هیچ فرد و خانواده دیگر در آن مدعی و معترض نباشد. بنابراین محمدنادرشاه مقام صدارت را به برادر خود محمد هاشم خان، مقام وزارت حربیه را به برادر دیگر خود شاه محمودخان سپرد و وزارت خارجه را به فیض محمدخان زکریا از بنی اعمام خود و سفارت های مهم را به برادران دیگر خود تفویض کرد. به همین ترتیب جوانان خانواده را نیز در پست های حساس ملکی و نظامی مقرر نمود که صلاحیت های عملی هریک آنها به مراتب بیشتر از امران ظاهری شان بود.



صف نشسته از راست به چپ: هریک سرداران - شیر احمد خان، فتح محمد خان، یحیی خان، محمد سلیمان خان، محمد عزیز خان؛ صف ایستاد از راست به چپ: شاه محمود خان، نور احمد خان، محمد هاشم خان، محمد نادرخان، شاه ولیخان، محمد علی خان، احمدشاه خان (این عکس در 1277ش در هند گرفته شده است)



از راست به چپ (قطار وسط): شهزاده محمد ظاهر، سردار شاه محمود خان، سردار محمد هاشم خان، محمد نادرشاه، سردار محمد عزیز خان، سردار شاه ولیخان، سردار احمد شاه خان؛ قطار ایستاده: نفر اول؟، سردار اسدالله خان، سردار نعیم خان، سردار علیشاه خان، نفر اخیر؟ (متعاقب جلوس محمد نادرشاه به سلطنت)

موضوع ششم: مقرری گویا "خانین"

در یک فقره دیگر اعلامیه آمده است: «یکی از اعتراضات اینست که چرا خانین را به ماموریت مقرر می‌کردم. اگر بديده انصاف دیده شود، امروز کسانی که سر کار هستند کدام کسان هستند آیا این مردم نو از زمین روئیده اند و یا نو از خارج وارد کرده شده اند؟ اینها همان مردم نیستند که بعضی‌ها «اگر خدا نخواسته» دیروز خاین بودند امروز چرا خاین نیستند. اگر امروز خاین نیستند دیروز هم نبودند غیر از ایشان که را مقرر می‌کردم از چوب که آدم تراشیده

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

نمی‌شد. اگر می‌شود چرا محمدنادر خاین‌ها را مقرر کرده و طرفداری ایشان را می‌کند؛ اگر می‌کند، پس او هم مثل من است او چرا قابل اعتراض نیست و اعتراض برمن وارد است.»

برای شرح این موضوع لازم است یک اندازه به عمق قضیه یعنی تفکیک بین "خاین و صادق" دقت کرد و به این واقعیت اشاره نمود که: مدل مشروعیت پادشاه در عصر امانی به مقایسه دوره های پروپدر کلانش که بر مبنای اصل "سلطان سایه خدا" قرار داشت، متفاوت بود. شاه امان الله برای بار اول با انفاذ اولین قانون اساسی کشور، منبع مشروعیت قدرت پادشاه را از ملت مطرح کرد که شاه با رعایت اصول اسلام به اساس رای مردم در کشور عمل نماید. بناً تدویر لویه جرگه در فواصل هر چند سال به حیث یک مرجع عالی ممثل اراده مردم در امور تقنینی از همین جا الهام می‌گیرد. مسلم است که وضع قوانین فرعی که در آن وقت نظامنامه یاد میشد، باتائید نمایندگان ملت در چارچوب قانون اساسی یک اصل عمده در مدل جدید مشروعیت قدرت بر مبنای نظر ملت محسوب می‌گردد. این اولین بار است که در افغانستان زمینه های شکل یک نظام جدید سیاسی "ملت - دولت" فراهم شد. در اثر این تحول بنیادی بسیاری از صلاحیت های که قبلاً روی تعامل و عنعنه در حیطه صلاحیت سران قبایل و رهبران دینی قرار داشتند، بر طبق قانون محدود گردیدند و صلاحیت ها به اورگان های مربوط دولت سپرده شدند. حتی در جرایم تعزیری که از نظر شرعی تعیین جزا از صلاحیت کامل قاضی بود، نیز با تدوین کود جزا تابع قانون گردید. علاوه با انفاذ قوانین، نقش عنعنوی جرگه های قومی که از سالها بدانسو در حل و فصل قضایای محلی بر طبق عرف هر محل مرجع معتبر محسوب میشدند، نیز دچار محدودیت و حتی فاقد اعتبار رسمی گردیدند که موجب تضعیف قدرت سران قومی در محل گردید. گذشته از آن تعمیم مکلفیت خدمت زیر بیرق به حیث وجبیه برای همه جوانان، باز هم به قدرت سران قبایل که خود را وسیله ای تهیه عسکر برای ضرورت های عندالموقع دولت میدانستند، صدمه رسانید و به همین ترتیب منع رابطه پیری و مریدی در ساحه نظامی موجب تقلیل نفوذ رهبران مذهبی در بین قوای نظامی گردید. همچنان الغای تعدد زوجات برای مامورین دولت و غیره که از سالها بدانسو جزء عنعنه مردم بود و بخصوص در عرف پشتونالی در بین اقوام پشتون کشور حتی بالاتراز اصول شرعی، جایگاه خاص داشت، موجبات دیگر نارضایتی های مزید را در جامعه بار آورد و در انتشار تبلیغ علیه دولت و شاه نقش بسیار مؤثر بازی کرد. با آنکه مردم عادی از منع بیکاری و آزادی کنیز و غلام استقبال شایان کردند، اما این استقبال به زودی به فراموشی سپرده شد و مردم عامه، بخصوص اقوام پشتون در ساحات جنوبی و مشرقی افغانستان که همجوار و نزدیک به مرکز تبلیغ یعنی قبایل سرحد ماورای دیورند بودند، زیر تاثیر تبلیغات گسترده رهبران مذهبی فعال در آن ساحه قرار گرفتند. این عوامل در مجموع از یکطرف فاصله دولت را با سران اتحاد قبایل، رهبران مذهبی و علمای دینی تدریجاً زیاد ساخت و از طرف دیگر اتحاد و همبستگی آنها را برضد دولت تقویه کرد که در نتیجه یک جبهه مشترک و قوی مخالفان دولت و بخصوص بر علیه شاه که عامل اصلی این تحول بود، فعال گردید.

در عین زمان یکی از نتایج مهم دیگر مدل "ملت - دولت" همانا بکار گماشتن یک عده شخصیت های "غیرخاندان سلطنتی" در راس امور بود. در نظامهای قبلی مقامهای حساس بیشتر بدست برادران، پسران و اقارب بسیار نزدیک شاه قرار داشت. شاه امان الله این شیوه را به حد اقل تقلیل داد و اغلب وزرا و مامورین عالیرتبه دولتی را از بین مردم آگاه و غیرخاندان سلطنتی یعنی برادران و بنی اعمام خود برگزید (مثلاً محمد نادرخان و برادران، محمد ولی خان دروازی، برادران چرخ، شجاع الدوله خان، میرهاشم خان، عبدالهادی خان داوی و دیگران).

در آن موقع که تازه افکار سیاسی جدید به کشور راه یافته بود، اکثر شخصیت های منور به گروپهای سیاسی خاص منسوب و یا علاقمند بودند و مدل "ملت - دولت" این ذهنیت را نزد هر یک آنها خلق کرده بود که میتوانند روزی خود شان در مقام زعامت کشور قرار گیرند. از اینجاست که عرصه رقابت ها برای کسب منزلت و اعتبار نزد مردم، بین شخصیت های خواهان قدرت گشوده شد و اراکین دولت بجای آنکه متحدانه در استحکام پایه های نظامی جدید بکوشند، برعکس در فکر خود شدند و در این میدان با دلایل مختلف درصدد رقابت و همچشمی حتی تخریب یکدیگر برآمدند. طور مثال از سال 1924 به بعد اختلاف بین علامه محمود طرزی، نادرخان و محمد ولی خان روبه شدت گذاشت. خلاصه این اختلافات و رقابتهای، صدمه ای کلی بر استحکام دولت و استقرار رژیم وارد کرد و شاه در بین این رقابتهای تنها ماند که گاهی بیک سو و گاهی بسوی دیگر تکیه میکرد و این روش شاه را در تصمیم و اراده اش سست میساخت. در این میان تعدادی کمی از بزرگان دولت بودند که با شاه تا آخرین لحظه وفادار ماندند و حتی جان خود را در راه حمایت از تحول فدا کردند. با این اساس اگر کسانی یک عده از مخالفان خود را از زمره "خائنین" می شمارند، یک موضوع طبیعی و یک قضاوت نسبی است، مثلاً بزعم شاه امان الله کسانی که با او همنوای و همکار بودند، از جمله

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

صادقان و کسانیکه با او در مخالفت و دنبال قدرت برای خود می گشتند، مسلماً از جمله خائنین محسوب می شدند و به عین ترتیب کسانیکه با محمدنادرشاه همکار و هم نظر بودند و در خدمتش قرار داشتند، به نظر او از جمله صادقان و در غیر آن در ردیف خائنان شمرده می شدند، در حالیکه شاید بعضی از مخالفان بزعم "خیانت به وطن و ضدیت با منافع ملی" خاین نبوده باشند.

مسلم است که با گسترش روزافزون مخالفت ها و رقابتها و احتمال سقوط رژیم، بین مدعیان قدرت در دستگاه دولت تلاش بعمل آمد تا در راه رسیدن بقدرت هریک برای خود زمینه سازی کنند و همچنان کسانیکه حفظ مقام را آرزومند بودند و یا رسیدن به مقام بالاتر را در نظر داشتند، همه کوشیدند روابط و پیوند های جدید را با گروهها و قدرتمندان احتمالی آینده برقرار سازند. این وضع در اواخر سلطنت شاه امان الله در بین مدعیان قدرت و هم علاقمندان مقام اعم از ملکی و نظامی سرعت گرفت و یک عده شخصیت های دولتی برای رسیدن بقدرت برای خود دست بکار شدند و در صدد همکاری با مخالفان برآمدند، چنانچه نام بعضی از اراکین بزرگ دولت درج اوراق استخباراتی انگلیسها است که با حضرت شوربازار نورالمشایخ در دیره اسمعیل خان در تماس بوده و در توطئه علیه شاه امان الله همکاری میکردند. خلاصه اینکه: به هر اندازه که سقوط رژیم امانی مشهودتر گردید، به همان اندازه این دایره وسیع ترشد، لهذا اتهام خاین و صادق درجوف مغشوشیت قرار گرفت.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ